

نقد کتاب «ادبیات تطبیقی»^۱

دکتر محمدنبی هلال، ادبیات تطبیقی، تاریخ و تحول، الزهدی و الزکداری فرهنگ و ادب اسلامی

Tahmouress Sadjedi

دکتر طهمورث ساجدی، استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران

Résumé:

En 1952, l'égyptien Mohammad Ganimi Helal, a présenté, à Paris, une thèse portant sur l'influence de la prose arabe sur la prose iranienne, englobant le anzième et le douzième siècle. L'année suivante, il l'a mise à contribution dans un livre traitant la littérature comparée. Cette dernière tentatine, qui démontre l'érudition de son auteur, laisse cependant à désirer sur plusieurs points. Et pourtant il y a déjà plusieurs années que ce travail a été chaudement accueilli en Egypte, d'où la forte motivation de son traducteur iranien qui s'est donné beaucoup de peine dans sa tâche délicate et nous a ainsi amené à en faire l'étude que voici.

ترجمه کتب همیشه مفید بوده، خصوصاً آن رده از کتب که به علت ارزش علمی آنها در رده کلاسیک قرار دارند و فرد محقق را همیشه اقتناع می‌کنند. البته فی الفور بایستی متذکر شد که از این رهگذر ادبیات تطبیقی توانسته است سیراب شده و حتی به غنایی برسد. کتاب مورد بحث ما به زعم مترجم آن دارای محتوای غنی بوده، هر چند که تقریباً نیم قرن از انتشار آن می‌گذرد و مؤلف مصری، غنیمی هلال، آن را به منظور معرفی یک رشته علمی نو، ادبیات تطبیقی، برای هموطنان خود منتشر کرده و مترجم نیز با ارائه آن به فارسی درصدد برآمده است تا در شناساندن «چنین اثر نسبتاً جامعی» که «جای» آن «در کتابخانه‌های ما خالی بود» ادای دین بکند.

با بهره گرفتن از رسالهٔ دکترای خود به نام «تأثیر نشر عرب بر نشر فارسی در قرون پنجم و ششم هجری (یازده و دوازده میلادی)»، که در پاریس به سال ۱۹۵۲ زیر نظر ژان ماری کاره (Carré) به اتمام رسانیده است، مؤلف سعی نموده تا برای هموطنان خود به معرفی ادبیات تطبیقی و بزرگانی که با کار و تحقیق خود و از طریق نقد ادبی به منابع تطبیقی روی می آورند و در حول و حوش آن به کار پرداخته و غور در روافد ادبی را پیشه کرده اند بپردازد. بدو آ بایستی گفت که ذوق و علاقه او به این بخش از علوم ادبی از خلال کاری که ارائه نموده کاملاً مشهود است، و لیکن محتوای آن نشان می دهد که مؤلف، که مطالب زیادی را برای گفتن داشته، نتوانسته است با تسلط کافی آن مواد جمع آوری شده را نسبت به اهمیت و نیز نسبت به ترتیب تاریخی آنها مورد بحث قرار بدهد، مضافاً بر این که کتاب های^۲ چندی که زمینه کار او را دربر می گرفت مورد استفاده قرار نگرفته اند. این تضاد در داشتن مواد وافر در باب چند مطلب روافدی شناخته شده از یک طرف و از طرف دیگر از قلم انداختن، بساطعمدی، کتاب هایی که اساس کار نویسندگان متعلق به آن را دقیقاً مورد بررسی قرار داده است بارزترین ضعف های کتاب را تشکیل می دهند.

ادوارد براون^۳، که ید طولایی در تاریخ ادبی ایران داشت، توجه نداشتن ایرانی ها را به نقد ادبی متذکر شده بود. و لیکن آنجایی که غنیمی، در بحث مربوط به «تسلط بر معارف لغت و زبان»^۴، آشنایی با زبان را نقطه ی آغاز پژوهش های تطبیقی دانسته و می گوید «افزون بر آن زیانتشناسی از نخستین پدیده های ارتباط میان ادبیات و اثرپذیری از یکدیگر است»، عبدالحسین زرین کوب^۵ نیز چنین تأکید می کند: «اشتغال به مسایل لغوی و ادبی را بعضی فقها به عنوان مقدمه اجتهاد لازم می شمردند. چنانکه حاج ملامحمد جعفر شریعتمدار استرآبادی در رساله یی به نام جامع الفنون خاطر نشان می کرد که چهار علم از علوم ادبی - صرف و نحو و بلاغت و لغت - از شروط اجتهادست و در رساله یی دیگر به نام اعمال العلوم از اهمیت و ضرورت علوم ادبی در استنباط احکام شرعی صحبت می کرد.»^۶ گفته اخیر نشان می دهد که تا چه حد اهمیت آن بخش از علوم ادبی مورد بحث در نزد عالمان ادب در ایران شناخته شده بود، و لیکن همانطور که می دانیم بیلان کارهای انجام شده در زمینه تألیف - و نه ترجمه - بسیار ضعیف بوده و حتی امروزه هم به سراغ کارهایی می رویم که به کرات و از زوایای گوناگون از طرف دیگران، بخصوص مستشرقین، قبلاً گفته و

ارائه شده‌اند. بنابراین چندان تعجبی ندارد، که اگر پس از سال‌های متمادی که از پیدایش این علم و تألیف کتاب غنیمی می‌گذرد، ما اکنون ترجمه آن را در اختیار داشته و از آن بهره‌مند هستیم.

نمونه ذوق غنیمی مطالبی است که او در خصوص انواع ادب ابراز داشته و ما هم فقط به ذکر چند مورد آن، که ادبیات تطبیقی به آنها توجه خاصی دارد، بسنده می‌کنیم چون که سید جعفر سجادی (نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، تهران، ۱۳۶۹) وارد جزئیات امر شده و کتابی بس مکمل در این زمینه نوشته‌اند. مطالعه آن نشان می‌دهد که کتاب غنیمی برای او ناآشنا نبوده و او را حتی در بسط عالمانه کارش کمک نموده است.

یکی از منابع مهم و پر جاذبه ادبیات تطبیقی سفرنامه‌ها و یا به گفته دیگر ادبیات سیاحتی^۶ می‌باشد که بیشترین سهم را نیز در شناخت نسبی فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم شرق در مغرب زمین داشته است. در ابتدای امر بانیان این ادبیات میسیونرهای اعزامی، سیاحان تاجرپیشه یا ماجراجو، مترجمین، متفنین و مستشرقینی بودند که به همراه هیئت‌های سیاسی و اقتصادی دست به تردد زده و ذوق آزمایی کرده‌اند. ماریوس فرانسواگیار^۷ هم، که اغلب اوقات توسط غنیمی به شهادت گرفته می‌شود، در کتاب خود در زمینه سیاحت و سیاحان مطالبی را نوشته و اهمیت آن‌ها را برای ادبیات تطبیقی متذکر شده است.

در بین نهضت‌های عقیدتی و فرهنگی که ایرانیان عمیقاً در آن دخیل بوده‌اند و ادبیات خاصی هم از آنها بوجود آمده است، نهضت شعوبیه^۸ می‌باشد. نمونه دیگر آن، ادبیات عیاران و صعلوکی^۹ است که بی شک جالب‌ترین نوع تحقیق را عاید محقق آن می‌کند، چون که هم تاریخ اجتماعی و سیاسی و هم نقد تاریخی و ادبی را دربر می‌گیرد. بنظر نمی‌رسد که ادبیات تطبیقی در این زمینه بیلان قابل ملاحظه‌ایی داده باشد همانطور که فیلسوف خاورشناس هانری کربن، که یکی از تحقیقاتش را با عنوان «تأویلات معنوی تطبیقی»^{۱۰} ارائه کرد و بعد از آن خود تنها استاد مطلق آن ماند، چون که نتوانست افراد چندانی را به این امر شاق راغب بکند. زمینه‌ایی را که او گشوده بود فقط می‌توانست در حیطه یک فیلسوف خاورشناس باشد، کما اینکه خود او نیز این امر را متذکر شده بود. و سرانجام ادبیات پرخاشگری، که از زوئیل (Zoële)^{۱۱} به این طرف بازارگری داشته است.

سه عامل، به گفته غنیمی^{۱۲}، به جهانی شدن ادبیات کمک کرده است: اول نیاز ادبا به ادبیات دیگران، چون که آنها ادبیات قومی خود را ناکافی می‌دانستند؛ دوم هجرت که خود باعث بوجود آمدن ادبیاتی دیگر می‌شود؛ و سوم جنگ‌های صلیبی^{۱۳}. مثل فردی که حضور عنصر نامطلوبی او را معذب کرده باشد، غنیمی، عامل اخیر را که بسیار مهم بوده است، در چند کلمه بیان داشته و سپس از خلال انواع ادبی نثر منشور تأثیر ادبیات عرب در قرون وسطی را مورد بحث قرار داده است. شکی نیست که نه دوره جنگ‌های صلیبی که تقریباً دو قرن طول کشید و در طی آن از تمامی قماشان، بخصوص ماجراجویان تهی دست و مفلوک، به ندای پاپ‌هایی که جانشینان پاپ‌های پور نوکراسی (Pornocratie) بودند از غرب به شرق سرازیر شده و ظاهراً برای باز نگاه داشتن راه بیت‌المقدس و زیارت آن اقدام نموده و لیکن باطناً سودای تملک اراضی آن مناطق - حتی امپراطوری فرتوت بیزانس - را مدنظر داشتند و در این راستا پا را فراتر هم گذاشتند و با اهل محل به امتزاج پرداختند و نسلی نواز خود بر جای گذاشتند، اساسی‌ترین و مهم‌ترین نقش را در انتقال فرهنگ و آداب و رسوم شرق به غرب داشتند، مضافاً بر این که این ایام برای آن‌ها قرون وسطی بود و برای شرق دوره به دُروه رسیدن ترکان سلجوقی و انحطاط عباسیان.

مؤلف، که رساله‌اش از نظر تاریخی و ادبی این دوره را کاملاً در بر می‌گیرد، به موارد معروف، شناخته شده و بسا تکراری موضوعاتی که تأثیر ادبیات شرق بر غرب را نشان می‌دهد اشاره‌ای کرده و گاهی هم به تعمق می‌پردازد. یکی از این موارد بحث همانا اثرگذاری ادبیات شرق بر ادبیات غرب در دوره قرون وسطی و ظهور پدیده تغزل بر شیوه عشق پاک و در نتیجه ارج‌گذاری مقام زن در اسلام است. ظاهراً این آندره لوشاپلن (André Le Chaplin)، نویسنده فرانسوی بود، که نخستین بار در قرن دوازدهم به آن پرداخت. این نوآوری در عشق پاک نتیجه‌اش همانا تماس اروپائیان با مسلمانان در خلال جنگ‌های صلیبی و سپس از طریق نویسندگان مسلمان اندلسی، منجمله محمد بن داود اصفهانی، بوده است. غنیمی تأثیر این نویسندگان بر اثر لوشاپلن را تأکید می‌کند و حتی مدعی است که اگر محققان دیگر به آن اعتراف نمی‌کنند دلیلش فقط این بوده است که آنها برداشتی غلط درباره جایگاه واقعی زن در جامعه عرب را دارند، لکن خاورشناسان چنین نظریه‌ایی را رد می‌کنند^{۱۴}. نمونه دیگر آن، کتاب نویسنده فرانسوی کرتین دوتروآ (Chrétien de Troyes) است و

معروف‌تر از آنها داتنه آلیگه‌ری ایتالیایی مؤلف «کم‌دی الهی» می‌باشد.

البته تأثیر این ادبیات بر داستان‌های شوالیه‌گری اسپانیا چندان دور از انتظار نبود، مضافاً بر اینکه ادبیات اسپانیایی از دوره فتوحات اسلامی در اندلس از آن متأثر بود. از جمله^{۱۵} این نویسندگان می‌توان سان پدرو (San Pedro) و بخصوص مونتالوو (Montalvo) را نام برد که کتاب معروفش (Amadis de Gaule) مبنای کار «دن کیشوت» اثر سروانتس می‌باشد. قصه‌های عیاران که باعث پیشرفت داستان‌نویسی واقع‌گرایانه در موطن اصلی خود، اسپانیا، شد به پیکارسک (Picaresque) اشتها داشت و در آن اخلاق و رسوم جامعه و عیاران توصیف می‌شد. از خصایص بارز آن اینست که قرائت آن این احساس را می‌دهد که حوادث داستان برای شخص نویسنده رخ داده است. «زندگی لازاریو دو تورمس» (*La Vie de Lazarillo de Tormes*) مهم‌ترین و معروف‌ترین این نوع اثر در قرن طلایی اسپانیا، قرن شانزدهم، پدید آمد. همین اثر، که متعلق به فرد ناشناسی است، بر نویسندگان دیگر اسپانیایی و سپس بر نویسندگان اروپایی تأثیر زیادی گذاشت. شارل سورل و آلن ژنه لوساژ معروف‌ترین نویسندگان فرانسوی‌ایی بودند که در این زمینه به ذوق آزمایی پرداختند. اما آنچه که به زعم غنیمی مهم می‌باشد اینست که مقامه‌نویسی و مقامات عرب در ادبیات اسپانیا شناخته شده بودند و نویسندگان مسلمان عرب اسپانیا هم به تقلید از مقامات عربی پرداخته بودند. این مقامات به عبری نیز ترجمه شده بودند. البته منظور از مقامات همانا «مقامات» بدیع‌الزمان همدانی و حریری است. شباهت‌های زیادی بین قصه‌های پیکارسک و مقامات وجود دارند و مطالعه آن‌ها تأثیر این مقامات را بر قصه‌های پیکارسک نشان می‌دهد و ادبیات تطبیقی هم هنوز بی‌لان جالبی در این خصوص نداده است.

از آثار معروف شرقی که در غرب اشتها تام و تمام یافت و تا مدت‌های مدیدی چهره افسانه‌گونه‌ای از شرق را در آن دیار نشان داد همانا ترجمه «هزار و یکشب» در اوائل قرن هجدهم توسط آنتوان گالان (Antoine Galland) فرانسوی بود. نویسندگان و متفکران بزرگ اروپایی همچون ولتر، الکساندر پوپ و کریستوف مارتن ویلاندا از این مجموعه سیراب شده و حتی نویسندگان کشورهای اسکاندیناوی، مثل شاعر و درام‌نویس دانمارکی آدام گوتلب اوهلنشلاگر (Adam Gottlob Oehlenschlaeger) که داستان «علاءالدین و

چراغ جادو» را از آن اقتباس کرد، با الهام از آن شروع یک زندگی معنوی نوین را در آثارشان نوید دادند.

رساله انتقادی ابوالعلاء معری، «الغفران» به گفته بسیاری از محققین منبع الهام داتته برای «کمدی الهی» بود. و لیکن بنا به گفته غنیمی هم داتته و هم ابوالعلاء به انبوهی از نوشتجات ناموثق منابع اسلامی پیرامون «معراج و اسراء» دسترسی داشته‌اند. اما در واقع آنچه که مسلم بوده اینست که اساس هر دو اثر کتاب مشهور «ارداویراف نامه»^{۱۶} بوده و آن شرحی است از سفر روحانی یکی از موبدان (ارداویراف) به دوزخ، اعراف و بهشت. غنیمی در خصوص تأثیر این کتاب مهم ادب فارسی بر «کمدی الهی» و سپس بر ادبیات دیگر کشورهای اروپایی منجمله بر ادبیات ایسلند دوردست زیاد وارد بحث نمی‌شود. او حتی به تحقیقات مهم و مستند ایران‌شناس فرانسوی ادگار بلوشه^{۱۷}، که قریب به یک قرن پیش در این زمینه تألیف شده و تاکنون مطالب زیادی هم به آن اضافه نشده است، اشاره‌ای نمی‌کند. اثر دیگر مربوط به ادب داستان نویسی، قصه فلسفی و نمادگونه «حی بن یقظان» (زنده بیدار) نوشته ابن سینا^{۱۸} است. ابن طفیل اندلسی با الهام از این کتاب اثری به همین عنوان نوشت و ادوارد پاکاک (Edward Paoocke) آن را به لاتین ترجمه کرد. هموطن انگلیسی او، جورج کیت (George Keith) آن را به انگلیسی ترجمه نمود و چون او عضو فرقه کویکرها (Quakers) بود ترجمه این کتاب به عنوان مأخذ^{۱۹} دینی در نزد این فرقه پذیرفته شد.

لکن داستان «حی بن یقظان» تألیف ابن طفیل نخست بر نویسنده اسپانیایی بالتازار گرائیان (Baltasar Gracian) تأثیر گذاشت. در حالیکه خاورشناس اسپانیایی امیلیو گارسیا گومز (Emilio Garcia Gomez) از اظهار نظر قطعی طفره می‌رود، غنیمی معتقد^{۲۰} به تشابهات بین این دو قصه است. برخی از نویسندگان معتقداند که میان شخصیت یقظان و شخصیت روبنسون کروزوئه، اثر دانیل دوفو (Daniel Defoe) شباهت‌هایی است، و لیکن هانری گرین اعتقادی^{۲۱} به این تأثیرپذیری نداشت. تأثیر قریحه شرقی یا ترانه‌های عربی اندلسی بر اشعار تروبادورهای (Troubadours) فرانسه و اسپانیا مشهود است و این امر نتیجه تأثیر موشحات^{۲۲} عرب در ادب عربی اندلس بود.

حکایات «کلبله و دمنه» مقاصد خود را از زبان حیوانات ابراز می‌دارند و در ادبیات اروپا تاریخی قدیمی و بس مدون داشته و همیشه اسم ژان دولافوتتن را به همراه خود دارند.

این نویسنده، که یکی از اعضای محفل ادبی مادام دولاسابلیه‌یر (Mme de La Sablière) بود، در آنجا با هموطن فرانسوی خود فرانسوا برنیه (François Bernier)، پزشک اورنگ زیب که به تازگی از هندوستان برگشته بود، ملاقات کرده و از طریق او مطلع می‌شود که کتابی فارسی تحت عنوان «انوار» توسط داود بن سعید اصفهانی و ژیلبر گلمن (Gilbert Gaulmin) به فرانسه ترجمه شده است. این کتاب در واقع ترجمه‌ای بود آزاد از «انوار سهیلی» نوشته واعظ کاشفی و خود این اثر هم ترجمه‌ای بود به نثر فارسی از کتاب «کلیله و دمنه». لافوتن با ذوق و قریحه خاص خود بسیاری از این داستان‌ها را وارد فابل‌ها (Fables) یا قصه‌های پندآمیز خود وارد کرد. شهرت و مقبولیت این قصه‌ها در اروپا اذهان را متوجه منابع اصلی، ادب فارسی، نمود و تبعات چندی را نیز موجب گردید.^{۲۳}

مادلین دواسکودری (Madeleine de Scudéry)، که به تردد در محفل ادبی معروف هتل دورامبویه می‌پرداخت، با مطالعه تاریخ قدیم ایران، نوشته مورخین یونانی، رمان بزرگ خود را در ده جلد تحت عنوان «کوروش کبیر» نوشت و از خلال این داستان طویل ایرانی و در زیر پوشش اسامی ایرانی به انتقاد آداب و رسوم و نظام حکومتی زمان خود پرداخت. سهم این نویسنده فرانسوی در شناساندن فرهنگ و تمدن ایرانی در این قرن بیش از دیگر نویسندگان بود، چون که او با اثرش باعث شد تا ایران از همان وقت مقام ادبی خود را در فرانسه‌ی آن عصر، که متأثر از ادبیات لاتینی - ایتالیا و اسپانیا - بود، داشته باشد. غنیمی این نویسنده زن فرانسوی را با برادرش ژرژ دواسکودری، که در واقع مؤلف رساله «ملاحظات دربارۀ سید»^{۲۴} (۱۳۶۷) بوده، اشتباه کرده است.

تا قرن گذشته خیام در ایران نه بعنوان یک شاعر بلکه بعنوان یک مقام علمی مورد تکریم بود. ولیکن وقتی که در همین قرن شاعر انگلیسی ادوارد فیتز جرالدر باعیاات او را به زبان و طبع شعری کشور خود ترجمه و منتشر نمود و شاعر و منتقد امریکایی ادگار آلن پو^{۲۵} هم آن را به انگلیسی ترجمه نمود، اشتهار خیام و از برکت او اشتهار ادبی ایران هم در دنیا دو چندان شد. پو با توسل به سیاحتی تخیلی در اروپا و عربستان و الهام از «قرآن» به نوشتن اشعار گوناگونی هم پرداخت.

از گوته، که پس از خواندن ترجمه آلمانی «دیوان» حافظ که توسط خاورشناس اطریشی ژوزف دوهامر انجام گرفت، دست به نوشتن «دیوان شرقی»^{۲۶} خود زد و حافظ و

دیگر شعرای ایران را در آن به اروپائیان شناسانید، صحبت چندانی نیست. جامی شاعر قرن پانزده میلادی و مؤلف «سلامان و ابسال»^{۲۷} بعنوان نویسنده‌ایی که برای نوشتن «یوسف و ذلیخا» به کتاب آسمانی متوسل گردیده صحبت شده است و ذکری هم از ترجمه آلمانی آن در سال ۱۸۲۴ توسط ونیزفون روزن وایگ بعمل آمده است. قبل از این تاریخ آنتوان لئوناردو شزی «لیلی و مجنون» (۱۸۰۷) جامی را به فرانسه ترجمه کرده بود. شزی و سیلوستر دوساسی مورد تکریم خاص گوته بودند. مورس مترلینگ، نویسنده و شاعر سمبولیست بلژیکی در نمایشنامه «پلتاس و میلیزاند» (۱۸۹۱) خود دو صحنه را به گفته غنیمی، از «شاهنامه» فردوسی اقتباس کرده است. مترجم هم در تعلیقات خود مطالب زیادی در خصوص «شاهنامه» فردوسی و خاورشناسانی که در این زمینه کار کرده‌اند ارائه نموده است.^{۲۸}

یهودی و هندشناس پرآوازه، فردینان دکشتاین^{۲۹} (Ferdinand d'Eckstein)، که یک آلمانی دانمارکی تبار بود و او را «بارون بودا» خطاب می‌کردند، از ابتدای رمانتیسیم فرانسه در همین کشور مستقر شد و با گرویدن به مذهب کاتولیک و جلب اعتماد عامه روشنفکران، کم‌کم نویسندگانی چون هوگو، نودیه، لامارتین و حتی فیلارِت شال را، که منشی او بود و بعدها نویسنده و منتقد بزرگی شد، وارد این نهضت جدید ادبی کرد و توانست مأموریتی بس حساس و پرتلاطم را در فرانسه برای آلمانی‌ها انجام بدهد. ریمون شوآب^{۳۰}، که به اهمیت مأموریتش تأکید می‌کرد، مطالب بس مستدلی در خصوص شخصیت و مأموریت او جمع‌آوری کرده و در رساله دکترای ادبیات خود ارائه نموده است. اگر غنیمی، که به دکشتاین اشاره می‌کند، رساله شوآب را مطالعه نموده بود شاید هرگز در پاسخ به الزام در فراگیری ادب‌شناسی تطبیقی به سادگی نمی‌گفت که: «... برای آنکه در آثار ادبی و نقد جدید تحت تأثیر ادبیات اروپائی قرار داریم» و با این استدلال بی‌تأمل خود نکته‌بینی گوبینوی هوشمند را دوباره، آنهم صد و پنجاه سال بعد، برای ما زنده نمی‌کرد که در چنین موافعی فقط می‌گفت: «شرق ساده لوح»^{۳۱} (Le naif Orient). این مطلب بسیار وسیع و عمیق است و شوآب قسمتی از آن را گفته است و ادوارد سعید^{۳۲} هم از زاویه دیگری و بطرز نااشیانه سعی کرده است تا در این زمینه کاری درخور عظمت کار او ارائه بکند.

قرائت مطالب مربوط به فن نمایشنامه نویسی در مصر این زمینه را فی‌الغور برای ما

ایجاد می‌کند که آن را از نظر تطبیقی با فن نمایشنامه‌نویسی در ایران مقایسه بکنیم. مصری‌ها فن نمایشنامه‌نویسی و تئاتری خود را در نیمه اول قرن گذشته، مدیون^{۳۳} ایتالیایی‌هایی بودند که در کشورشان بسر می‌بردند. اقلیت‌های مذهبی که در شرق همیشه برای ادب و هنر جد و جهد کرده‌اند، این امر را پی‌گیری کرده و از طریق نمایشنامه‌های فرانسوی (مولیر) و ایتالیایی (گرازانی) و شرکت دادن اعضای خانواده خود و حتی واگذار کردن نقش زنان به مردان کوشیده‌اند و سوری‌های مارونی هم که به مصر رفتند پیشرو این امر در آنجا گردیدند. در ایران فن نمایشنامه‌نویسی به مفهوم اروپایی آن در اواسط همان قرن متداول گشت و اولین نمایشنامه‌ها نیز، مثل مصر، ترجمه آثار مولیر بود. مولیر فرانسوی با آثارش دنیای شرق را متوجه دنیای ادبی غرب و یا بهتر فرانسه نمود و کاری را به انجام رسانید که «هزار و یکشب» در اروپا انجام داده بود. در ایران^{۳۴} هم اقلیت‌های ساعی شدیداً به این امر پرداختند و خود و اعضای خانواده هم در بازی‌ها شرکت می‌کردند و حتی اجرای نقش زن به مرد واگذار می‌شد. مطالب جالب دیگری هم در کتاب غنیمی است که می‌توان آن‌ها را با وضع ادبی ایران در قرن گذشته مقایسه نمود.

همانطور که ملاحظه شد، خاورشناسان تقریباً در همه‌جا حضوری فعال داشتند و البته چندان هم تعجبی نخواهد داشت چنانکه اگر ببینیم که آنها امروزه با همین تخصص رسماً به امور سیاسی هم می‌پردازند. مثلاً آنریکو چرولی که در زمینه تأثیر ادبیات شرق بر دانته کار کرده و صاحب مجموعه نفیسی از تعزیه^{۳۵} هم بود، سفیر کشور خود، ایتالیا، در تهران بود و ایرانشناسانی چون کنستانتین چایکین، رومان گالونف و غیره که در سفارت کشور خود، روسیه، در تهران مشغول بوده و خیلی هم فعال^{۳۶} بودند و یا اینکه مهمتر از آنها میس آن لمبتون^{۳۷} مخوف و رایین زینر، دو انگلیسی ایرانشناسی که در براندازی حکومت قانونی دکتر محمد مصدق با خاورشناس آمریکایی ساموئل فال همدست شدند. اکنون این خاورشناسان همکاران فعالی دارند که تخصصشان قرون وسطی (mediévistes) بوده و به تاریخ آن عصر بخصوص تاریخ ادبی و رابطه آن با شرق به تحقیق می‌پردازند و غنیمی هم گاستون پاریس (Gaston Paris) و ژوزف بدیه (Joseph Bédier) را ذکر کرده‌است. البته می‌توان در این راستا از هانری گرُبن هم که شاگرد اتین ژیلسون (Etienne Gilson)، متخصص مطالعات فلسفی در قرون وسطی بود، نام برد.

مؤلف مطالب چندی را بازگویی کرده است و این تکرار مکررات گاهی لذت خواندن مطالب اصلی کتاب را از خواننده می‌گیرد. این امر انسجام کتاب را نیز تحت الشعاع قرار داده بطوریکه خواننده‌ایی که آشنا به ادبیات تطبیقی نباشد نمی‌تواند از آن استفاده درستی بکند. گیار کتاب خود را از روی اخلاص عمل (Manuel)^{۳۸} نامیده بود، و لیکن قرائت همین کتاب راهنمای موجز مفهوم درستی از تاریخچه ادبیات تطبیقی، سیر تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن در اروپا و در قرون گوناگون را بدست می‌دهد. غنیمی در کتاب خود از نوشته گیار استفاده کرده و حتی از خطوط کلی آن پیروی نموده است، و لیکن از آنجائیکه خواسته است که کتاب خود را با توجه به مطالب رساله خود مرتبط داده و بسط بدهد، نتوانسته است با تسلط تمام آن مواد جمع‌آوری شده را تنظیم بکند. عنوان فرعی کتاب این بسط غیر قابل کنترل را با توجه به عنوان اصلی بخوبی نشان می‌دهد.

و اما از ترجمه. مترجم، که بنظر نمی‌رسد که به زبان فرانسه آشنایی داشته باشد، اسامی معرب شده غربی‌ها (گویار بجای گیار، رینان بجای رنان، جول مهل بجای ژول مول) را که مؤلف داده بهمان صورت در ترجمه‌اش وارد کرده است و به همین دلیل برای درک درست آن اسامی بایستی گاهی درنگ کرده و درصدد برآمد تا حروف نویسی درست آنها را پیدا کرد (Bualo Nikola بجای Nicolas Boileau). خیلی ثقیل خواهد بود که پیشرفت را بدینسان ببینیم که میرزا ابوطالب^{۳۹} خان در سفرنامه خود، در اواخر قرن هجدهم، دومین ماه میلادی را «فیروری» بنویسد و غنیمی^{۴۰}، که در پاریس تحصیل کرده، به هنگام شرح حال خود ماه فوریه را «فبرایر» بنویسد.

مترجم به هنگام کار شاق خود ذوق بخرج داده و واژه‌هایی چون نظام ساز واره‌ای (ارگانیک)؛ نوزایش (رنسانس)؛ نمودگار (سمبول)؛ فرهنگ محلی (پاره فرهنگ)؛ ستانده و استانده و غیره را بکار برده است. و لیکن همانطور که خود بهتر از دیگران واقف است، برای چاپ بعدی کاری بس بزرگ در پیش دارد، مخصوصاً به هنگام نمونه خوانی. گاهی تعداد اغلاط چاپی در پانویس‌ها آنچنان زیاد است که استفاده از ارجاعات را نامقدور می‌سازد.

آنچه که مسلم می‌باشد اینست که مؤلف با انتشار این کتاب در کشور خود در آن تاریخ (۱۹۵۳) کاری را به انجام رسانده بود که در کشور ما انجام نگرفته بود و هنوز هم بطور

اخص^{۴۱} و بشکلی که او انجام داده ارائه نشده است. در همان ایام و در همین راستا هموطنانش مثل احمد امین (النقد الادبی، ۱۹۵۲) و احمد الشایب (اصول النقد الادبی، ۱۹۵۳) دست به تألیفاتی زدند که من حیث المجموع علوم ادبی را در کشورشان بشکل نوینی شناسانید و این البته موقعی بود که خود غنیمی می‌گفت^{۴۲}: «اگر راه و روش تحقیق در دورشته از علوم ادبی "نقد ادبی" و "تاریخ ادبیات" متحول نمی‌گردید علم "ادبیات تطبیقی" هم پدید نمی‌آمد».

۱. دکتر محمد غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی، تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، ترجمه و تحشیه و تعلیق از دکتر سید مرتضی آیتا... زاده شیرازی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴، ۶۸۹ ص.

۲- کتاب بسیار جالب و مفصل مارتینو:

Pierre Martino, *L'Orient dans la littérature française au dix-septième et au dix-huitième siècle*, Paris, 1906.

یکبار بیشتر ذکر نشده است. جا دارد که در این مقطع از بررسی به کتاب‌های زیر هم اشاره بشود:

Marie - Louise Dufresnoy, *L'Orient romanesque en France 1704-1789*.

Etude d'histoire et de critique littéraires. Montréal, 1946, 2vol.

Ida-Marie Frandon, *L'Orient de Maurice Barrès. Etude de Genèse*. Genève, 1952.

و بخصوص تیز خانم نیره صمصامی:

Nayreh Samsami, *L'Iran dans la littérature française*. Paris, 1936.

کتاب‌های دیگری هم وجود داشت که مؤلف می‌توانست از آن‌ها در چاپ‌های دوم و سوم اثرش استفاده بکند.

۳- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۷۲.

۴- غنیمی، ص ۱۵۲.

۵- نقد ادبی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ج ۲ (۱۳۵۴)، ص ۶۲۹.

۶- غنیمی، ص ۱۲۲، ۱۶۲، ۴۳۷ و ۴۴۹.

7- Marius-François Guyard, *La littérature comparée* ; 5^e éd., Paris, 1969, P.31 et 40.

۸- غنیمی، ص ۱۲۰ و ۴۳۶؛ سجادی، ص ۲۴۲.

۹- همانجا، ص ۲۷۸؛ همانجا، ص ۷۹.

۱۰- همانجا، ص ۶۱۷.

۱۱- زرین‌کوب، ج ۱، ص ۳۰۱.

۱۲- غنیمی، ص ۱۴۵.

۱۳- همانجا، ص ۱۵۰ و ۵۴۱.

۱۴- همانجا، ص ۱۶۷ تا ۲۷۱.

۱۵- همانجا، ص ۲۷۳.

- ۱۶- همانجا، ص ۱۹۱، ۲۰۷ و ۵۹۰. در مقدمه چاپ جدید این کتاب (فیلیپ ژینیو، ارداویراف نامه (ارداویران نامه)، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۲) مؤلف به ارائه بحث دیگری در همین زمینه پرداخته است.
- 17- *Les Sources orientales de la Divine Comédie*, Paris, 1901, in - 12 .
- ۱۸- نیز به مقدمه مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر در ترجمه‌اش از «زنده بیدار (حی بن یقظان)، اثر ابن طفیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴، ص ۱۲) مراجعه شود.
- ۱۹- غنیمی، ص ۳۲۱.
- ۲۰- همانجا، ص ۳۲۶.
- ۲۱- تاریخ فلسفه اسلامی، متن کامل، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۴۱.
- ۲۲- غنیمی، ص ۳۶۰.
- ۲۳- همانجا، ص ۲۴۱.
- ۲۴- همانجا، ص ۶۰.
- ۲۵- همانجا، ص ۱۴۱.
- ۲۶- همانجا، ص ۱۱۱ و ۵۷۲.
- ۲۷- همانجا، ص ۳۱۹.
- ۲۸- همانجا، ص ۴۵۷ و ۵۷۱.
- ۲۹- همانجا، ص ۴۵۴.
- 30- Raymond Schwab, *La Renaissance orientale*. Paris, 1950, P.277.
- از طرف دیگر مطالبی را که غنیمی (ص ۴۵۲) درباره جمعیت عرفانی هند و اعضای آن عنوان نموده و مدعی است که آنها جزو «عناصر بیگانه‌یی هستند که در ساخت نویسنده مؤثراند»، بایستی با دقت و احتیاط تمام بررسی شوند. البته شوآب (P.17) هم بطور گذرا نکته جالبی را در همین خصوص متذکر شده است.
- 31- Jean Boissel, *Gobineau, l'Orient et l'Iran*, Paris, 1973, P.79 et 135.
- ۳۲- شرق شناسی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۳۳- غنیمی، ص ۲۱۷.
- ۳۴- یحیی آرین‌پور، از نیما تا روزگار ما، تهران، زوار، ۱۳۷۴، ص ۴۳۳.
- ۳۵- غنیمی، ص ۱۹۲ و ۶۰۲؛ جمشید ملک‌پور، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۳۶- آرین‌پور، ص ۲۶۰.
- ۳۷- جیمز بیل - ویلیام راجر لوئیس، مصلدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - کاوه بیات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۷۰ - ۳۷۳ و ۳۷۸.
- 38- Op. cit., P.5 .
- ۳۹- سفرنامه میرزا ابوطالب خان. مسیرطالعی، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۲.
- ۴۰- غنیمی، ص ۱۱.
- ۴۱- اثر وزین جواد حدیدی (از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳)، که تا حدی این کمبود را جبران نموده است، یادآور کارهای وزین حسن هنرمندی و دنیای ژید او می‌باشد.
- ۴۲- غنیمی، ص ۵۴۹.